



۲۰۱۶/۱۱/۱۳

بصیر صباح

# چهره های تاریخی

تحقیق و نگارش بصیر صباح

بخش هفتم

قسمت دوم



ابو عبدالله جعفر ابن محمد رودکی

(۳۲۹ هـ / ۹۴۹ م)

امیر نصر سامانی تصمیم می گیرد به همراه سپاهیان به طور موقت در هرات یا بادغیس اقامت کند، اما خوش آب و هوا بودن این منطقه اقامت امیر را طولانی می کند. لشکریان که دلتنگ شده بودند و نمی خواستند بیشتر در آنجا بمانند جرات بیان خواستهی خود را با امیر نداشتند و از رودکی می خواهند امیر را به بازگشت ترغیب کند. رودکی که امیر را خوب می شناخت تصمیم می گیرد با سرودن شعری بخت خود را برای راضی کردن امیر به بازگشت به بخارا بیازماید.

رودکی در حضور امیر چنگ زنان قصیدهی «بوی جوی مولیان آمد همی» را آغاز می کند. امیر با شنیدن قصیدهی رودکی چنان دلتنگ می شود که بی کفش و رخت سفر سوار بر اسب تا بخارا می تازد. قوت شعر و نزدیکی معانی به طبیعت در این شعر مشهور از رودکی به خوبی موید است:

بوی جوی مولیان آید همی      یاد یار مهربان آید همی  
 ریگ آموی و درشتی های او      زیر پایم پرنیان آید همی  
 آب جیحون از نشاط روی دوست      خنک ما را تا میان آید همی  
 ای بخارا! شاد باش و دیر زی      دیر زی تو... شادمان آید همی  
 میر ماه است و بخارا آسمان      ماه سوی آسمان آید همی  
 میر سرو است و بخارا بوستان      سرو سوی بوستان آید همی

چون رودکی بدین بیت رسید امیر چنان منفعل گشت که از تخت فرود آمد و بی موزه پای در رکاب در آورد و روی بخارا نهاد چنان که رانین و موزه تا دو فرسنگ در پی امیر بردند، به برونه، و آنجا در پای کرد و عنان تا بخارا هیچ باز نگرفت و رودکی آن پنج هزار دینار مضاعف از لشکر بستد.

### گرمجوشی رودکی

درباریان و شاعران، همه او را گرامی می داشتند و بزرگانی چون ابوالفضل بلعمی و ابوطیب مصعبی صاحب دیوان رسالت، شاعر و فیلسوف. شهید بلخی (۳۲۵ ق) و ابوالحسن مرادی شاعر با او دوستی و نزدیکی داشتند. گویند که وی از آغاز نابینا بود، اما با بررسی پروفیسور گراسیموف (۱۹۷۰ م) بر جمجمه و استخوان های وی آشکار گردید که در دوران پیری با فلز گداخته ای چشم او را کور کرده اند، برخی استخوان هایش شکسته بود و در بیش از ۸۰ سالگی درگذشت. رودکی گذشته از نصر بن احمد سامانی کسان دیگری مانند امیر جعفر بانویه از امیران سیستان، ابوطیب مصعبی، خاندان بلعمی، عدنانی، مرادی، ابوالحسن کسایی، عماره مروزی و ماکان کاکای را نیز مدح کرده است. از آثار او بر می آید که به مذهب اسماعیلی تمایل داشته است؛ شاید یکی از علت های کور شدن او در روزگار پیری، همین باشد. با توجه به مقاله کریمسکی، هیچ بعید به نظر نمی رسد که پس از خلع امیر قرمطی، رودکی را نیز به سبب هواداری از قرمطیان و بی اعتنائی به مذهب رایج زمان کور کرده باشند. آنچه مسلم است زندگی صاحبقران ملک سخن ابو عبدالله جعفر بن محمد رودکی سمرقندی در هاله ای از رمز و راز پوشیده شده است و با اینکه بیش از هزار و صد سال از مرگ او می گذرد، هنوز معماهای زندگی او حل نشده و پرده ابهام بر روی زندگی پدر شعر پارسی سایه انداخته است. رودکی در پیری با بی اعتنائی دربار روبرو شد و به زادگاهش بازگشت؛ شعرهای دوران پیری او، سرشار از شکوه روزگار، حسرت از گذشته و بیان ناداری است. رودکی از شاعران بزرگ زبان دری فارسی است. شعرهای اندکی از او به یادگار مانده، که بیشتر به صورت بیتهایی پراکنده از قطعه های گوناگون است.

### جهان بینی رودکی

اندک بودن اشعار بازمانده از رودکی و عدم آگاهی ما نسبت به زمان دقیق سرودن بخش عمده آنها این مجال را نمی دهد که به طور قاطع بتوان در مورد جهان بینی رودکی سخن گفت ولی آنچه از سروده های شاعر بر می آید آنست

که روزگار جوانی را به نشاط و شادکامی گذرانده و قصیده دندانیه یعنی برجسته ترین حسب حالی که از رودکی بر جای گذارده، گویای روزگار خوب و خوش شاعر است.

از جمله مسائلی که همواره توجه رودکی را به سوی خود جلب کرده است، مسأله مرگ و حیات است و شاید تعداد قابل توجه مرثی شاعر به نسبت کمی اشعار بازمانده از او گویای نظر وی به حضور همیشگی مرگ در حیات انسانی و واقعیت فناپذیری انسان است و همین امر سبب بروز نوعی گرایش خام عرفانی در اندیشه های رودکی شده است.

## دوران پیری و کهولت سن:

نشانه هایی در اشعار رودکی حکایت از پیری ناخوش و ناگوار او دارد اگر چه بسیاری از شاعران اشعاری در گلایه از پیری دارند و این حالت در میان سراینندگان معاصر رودکی نیز بسیار است اما گلایه های رودکی همواره با سوزی از حرمان نو میدی است.

رهی سوار و جوان و توانگر از ره دور  
به خدمت آمد نیکو سگال و نیک اندیش  
پسندیده باشد مرخواجه را پس از ده سال  
که باز گردد پیرو پیاده و درویش  
بسا که مست در این خانه بودم و شادان  
چنانکه جاه من افزون بد از امیر و ملوک  
کنون همانم و خانه همان و شهر همان  
مرا نگویی کز چه شده است شادی سکوت

رودکی در شعرهایش از موضوع های گوناگونی همچون غزل، مدح، وعظ و رثاء استفاده می کرد و سروده هایش روان، ساده، دل انگیز و سرشار از روح زندگی بود.

این امر باعث شد تا وی عنوان نخستین پدر شعر پارسی و نخستین شاعر بزرگ پارسی گوی را از آن خود کند. به رودکی استاد شاعران و سلطان شاعران نیز می گویند. شعر «بوی جوی مولیان» از معروف ترین شعرهای رودکی است، وی با این شعر به شهرت جهانی دست یافت.

## نابینایی رودکی

مشهور آن است که رودکی از بینایی محروم بوده است، در این میان دو نظر از جانب محققین مطرح شده است یکی نظر آن است که رودکی احتمالاً کور مادر زاد بوده است و نظر دیگر آن است که رودکی در اواخر عمر نابینا شده است و این عمر شاید به خاطر آشوب بخارا و قتل عام شیعیان آنجا بوده است و رودکی مغضوب و مطرود گردیده و پس از شکنجه و آزار درگذشته و یا به قتل رسیده است و یا چنانچه در بعضی منابع آمده بر چشمانش میل کشیدند.

رودکی احتمال قرین به یقین کور بوده است ولی این کوری نمی تواند مادر زادی بوده باشد و شاید شاعر در بخش اعظمی از عمر خود با ضعف بینایی روبرو بوده و در اواخر عمر نابینا شده و شهرت نابینایی او در منابع پس از وی و آثار متأخران به همین سبب بوده است.

در موضوع احتمال کور کردن رودکی به واسطه تشیع او و یا میل کشیدن به چشم وی نیز حدسهایی است که نه تنها رد کننده مطلب بالا نیست بلکه تایید کننده بخشی از این نظر است که رودکی در سالهایی دراز از عمر خود از نعمت بینایی بر خوردار بوده است.

## آثار رودکی

تعداد شعرهای رودکی را از صد هزار تا یک میلیون بیت دانسته اند؛ آنچه اکنون مانده، بیش از ۱۰۰۰ بیت نیست که مجموعه ای از قصیده، مثنوی، قطعه و رباعی را در بر می گیرد. از دیگر آثارش منظومه کلیله و دمنه است که محمد بلعمی آن را از عربی به پارسی برگرداند و رودکی به خواسته امیر نصر و ابوالفضل بلعمی آن را به نظم پارسی در آورده است (به باور فردوسی در شاهنامه، رودکی به هنگام نظم کلیله و دمنه کور بوده است) این منظومه مجموعه ای از افسانه ها و حکایت های هندی از زبان حیوانات فابل است که تنها ۱۲۹ بیت آن باقی مانده است و در بحر رمل مسدس مقصور سرود شده است؛ مثنوی های دیگری در بحرهای متقارب، خفیف، هزج مسدس و سریع به رودکی نسبت می دهند که بیت های پراکنده از آنها به یادگار مانده است. گذشته از آن شعرهایی دیگر از وی در موضوع های گوناگون مدحی، غنایی، هجو، وعظ، هزل، رثاء و چکامه، در دست است.

عوفی درباره او می گوید: "که چنان ذکی و تیز فهم بود که در هشت سالگی قرآن تمامت حفظ کرد و قرائت بیاموخت و شعر گرفت و معنای دقیق می گفت، چنانکه خلق بر وی اقبال نمودند و رغبت او زیادت شد و او را آفریدگار تعالی آوازی خوش و صوتی دلکش داده بود. از ابوالعبک بختیار بر بط بیاموخت و در آن ماهر شد و آوازه او به اطراف و اکناف عالم برسید و امیر نصر بن احمد سامانی که امیر خراسان بود، او را به قربت حضرت خود مخصوص گردانید و کارش بالا گرفت و ثروت و نعمت او به حد کمال رسید.

زادگاه او قریه بنج از قری رودک سمرقند است. بعضی او را کور مادر زاد دانسته اند و عقیده برخی بر آن است که در اواخر عمر نابینا شده است. وفات وی به سال ۳۲۰ هجری در زادگاهش قریه بنج اتفاق افتاده و در همان جا به خاک سپرده شده است. رودکی در سرودن انواع شعر مخصوصاً قصیده، مثنوی، غزل و قطعه مهارت داشته است و از نظر خوشی بیان در تاریخ ادبیات زبان پارسی دری پیش از او شاعری وجود ندارد که بتواند با وی برابری کند.

## جوایز و تحفه های که رودکی دریافت کرده بود

به واسطه تقرب به امیر نصر بن احمد سامانی (۳۰۱-۳۳۱) رودکی به دریافت جوایز و صلّه فراوانی از پادشاه سامانی و وزیران و رجال در بارش نائل گردید و ثروت و مکنتی زیاد به دست آورده است چنانکه به گفته نظامی عروضی هنگامی که به همراهی نصر بن احمد از هرات به بخارا می رفته، چهار صد شتر بینه او بوده است. علاوه بر دارا بودن مقام ظاهری رفعت پایه سخنوری و شاعری رودکی به اندازه ای است که از معاصران او شعرای معروفی چون شهید بلخی و معروفی بلخی او را ستوده اند و از گویندگان بعد از او کسانی چون دقیقی، نظامی عروضی، عنصری، فرخی و ناصر خسرو از او به بزرگی یاد کرده اند.

سخنان رودکی در قوت تشبیه و نزدیکی معانی به طبیعت و وصف، کم نظیر است و لطافت و متانت و انسجام خاصی در ادبیات وی مشاهده می شود که مایه تأثیر کلام او در خواننده و شنونده است. از غالب اشعار او روح طرب و شادی و عدم توجه به آنچه مایه اندوه و سستی باشد مشهود است و این حالت گذشته از اثر محیط زندگی و عصر حیات شاعر نتیجه فراخی عیش و فراغت بال او نیز می باشد.

با وجود آنکه تا یک میلیون و سیصد هزار شعر بنا به گفته رشیدی سمرقندی به رودکی نسبت داده اند تعداد اشعاری که از او امروز در دست است به هزار بیت نمی رسد. از نظر صنایع ادبی گرانبهاترین قسمت آثار رودکی مدایح او نیست، بلکه مغازلات اوست که کاملاً مطابق احساسات آدمی است، شاعر شادی پسند بسیار جالب توجه و شاعر غزلسرای نشاط انگیز، بسیار ظریف و پر از احساسات است.

گذشته از مدایح و مضمون های شادی پسند و نشاط انگیز در آثار رودکی، اندیشه ها و پندهایی آمیخته به بدبینی مانند گفتار شهید بلخی دیده می شود. شاید این اندیشه ها در نزدیکی پیری و هنگامی که توانگری او بدل به تنگدستی شده نمو کرده باشد، می توان فرض کرد که این حوادث در زندگی رودکی، بسته به سرگذشت نصر دوم بوده است. پس از آنکه امیر قرمطی را خلع کردند مقام افتخاری که رودکی در دربار به آن شاد بود به پایان رسید. با فرا رسیدن روزهای فقر و تلخ پیری، دیگر چیزی برای رودکی نمانده بود، جز آنکه بیاد روزهای خوش گذشته و جوانی سپری شده بنالد و مویه کند.

پایان قسمت دوم بخش هفتم

ادامه دارد